

خطاب ربّ الأرباب به پاپ

فاروق ایزدی‌نی‌ا

مقدمه

لقب پاپ یا Supreme Pontiff لقب امپراطوران بت‌پرست روم بوده که بعدها این لقب و عنوان را رئیس ارشد فرقه کاتولیک آئین مسیحی به خود اختصاص داده است. پاپها خود را جانشین پطرس می‌دانند و در واقع او را اولین پاپ معرفی کرده و سرسلسله مقام پاپی می‌شناسند.

مخاطب لوح مبارک، جیوانی ماریا ماستایی فرتی - Giovanni Maria Mastai-Ferretti، معروف به پیو نونو Pio Nono از سال 1846 تا 1878 بر مسند پاپی تکیه زد که طولانی‌ترین دوران در درازای تاریخ است. او در 13 مه 1792 در سنیگالیا Senigallia، ایتالیا، متولد شد.

اولین ظهور پراهمیت او انتصاب به مقام اسقف اعظمی اسپولتو Spoleto در سال 1827 بود که تا 1832 طول کشید و در این سال مقام مهم اسقفی ایمولا Imola نصیب او شد اما به علت نگرانی‌های ناشی از دیدگاه‌های لیبرالی او انتصاب به مقام کاردینالی‌اش تا سال 1840 به تعویق افتاد. در سال 1846، او برجسته‌ترین نامزد لیبرال برای جانشینی گریگوری شانزدهم نبود؛ اما جلسه سرّی کاردینال‌ها برای انتخاب پاپ جدید فقط دو روز طول کشید و او در مقابل رقیب محافظه‌کارش، لوئیجی لامبروشینی Luigi Lambruschini به پیروزی رسیده در شانزدهم ژوئن 1846 به مقام پاپی برگزیده شد. در احترام به خاطره پی هفتم، که دوستش و نیز قبل از رسیدنش به مقام پاپی، همانند او اسقف ایمولا بود، عنوان پی را برای خود برگزید.

او در ابتدای جلوسش بر مسند پاپی با وضعیت دشواری روبرو شد. تمام اروپا، شاید جز مترینخ، صدراعظم اتریش، طالب اصلاحات در سرزمین‌های تحت سلطه پاپ بودند؛ بخصوص ملّی‌گرایان ایتالیایی مقام و امتیازات پاپ را وسیله‌ای در دست اتریش جهت سلطه بر شبه جزیره می‌دانستند. پی نهم از طرفی واقف بر ناکارآمدی و غیر قابل تحمل بودن این وضعیت بود و از طرفی، به علت ایتالیایی بودنش، با سلطه اتریشی‌ها چندان سر سازگاری نداشت. او، بدون اتلاف وقت، در 16 ژوئیه 1846 اعلام عفو عمومی سیاسی نمود و اصلاحات عملی، از جمله در تشریفات قضایی، را بلافاصله به اجرا گذاشت. سپس اصلاحات مالی و خفیف‌تر ساختن سانسور عملی شد و سپس جسورانه‌ترین نوآوری پاپ صورت گرفت و آن اصلاحات سیاسی بود که در سال 1847 اعلام شد. شورای وزرا به کابینه رؤسای ادارات تبدیل شد که فقط وزیر امور خارجه الزاماً می‌بایستی از روحانیون باشد.

انقلاب‌ها در سال 1848 با انقلاب سیسیل شروع شد و طولی نکشید که سراسر اروپا را فرا گرفت و پاپ با خواسته‌هایی لیبرال‌ها و ملّی‌گراها روبرو شد و آنقدر بود که آمادگی نداشت با کلیه آنها موافقت کند. روز 29 آوریل از فعالیت‌های انقلابی در ایتالیا ابراز نارضایتی کرد که اقدامی ضدّ ملّی قلمداد شد و دیگر نتوانست در انظار ظاهر شود و اجباراً در حصار خویش به واکنش مبادرت می‌کرد.

برای آن که مانع از نفوذ انقلاب به رم شود، با انتصاب وزرای پرتطرفدار و مردم‌پسند موافقت کرد اما هیچکدام نتوانستند اوضاع را تحت کنترل در آورند. اوضاع زمانی رو به وخامت بیشتر گذاشت که یکی از این وزرا در 15 نوامبر به قتل رسید. با از هم پاشیدن گروه نگهبانان سویسی، پاپ عملاً به صورت زندانی در آمد. در تاریخ 25-24 نوامبر، با کمک سفرای فرانسه و باوریا به گائتا در پادشاهی ناپل گریخت. توسل رسمی او به فرانسه، اتریش، اسپانیا و ناپل برای بازگشت به قدرت، سبب حمایت فرانسه و اتریش از او شد که در 12 آوریل 1850 به پایتخت خود مراجعت کرد.

او اگرچه افکار لیبرالی خود را حفظ کرده بود، اما مصالح کلیسا را در هر حالی مقدم می‌دانست و در صورتی با ملی‌گرایی و لیبرالیسم همراهی می‌کرد که لطمه‌ای به کلیسا وارد نشود. اگرچه تا ده سال بعد مقام دنیوی خود را حفظ کرد، اما با فعالیت‌های لیبرال‌ها احساس خطر کرده در 18 مارس 1861 با صدور بخشنامه *Jamdu dum Cernimus* جمیع عقاید نوین سیاسی را محکوم کرد و گفت که اینگونه عقاید ادیان و مذاهب غیرکاتولیک را تشویق نموده به آنها اجازه می‌دهد کتباً به کلیسا حمله کنند. توافق دولتهای فرانسه و ایتالیا در 15 سپتامبر 1864 برای خروج سربازان فرانسوی از ژم ضربه دیگری بر پاپ بود، گو این که اجرای آن، که قرار بود دوساله عملی شود، تا جنگ فرانسه و آلمان به تعویق افتاد.

در هشتم دسامبر 1854 طهارت و برائت مریم مقدس از کلیه آلودگی‌های مربوط به گناه اولیه (مربوط به خروج حضرت آدم از بهشت) اعلام گردید و در پانزدهمین سالروز این واقعه، اولین شورای واتیکان که در 8 دسامبر 1869 تشکیل شد، بر معصومیت پاپ رأی داد.

پاپ هشت سال دیگر بر این مسند باقی ماند و در طی آن، جدایی او از حکومت ایتالیا افزایش یافت و مخالفت‌ها علیه روحانیون مسیحی در سراسر اروپای غربی شدت گرفت. در آلمان، این مخالفت به انقلاب فرهنگی بیسمارک Kulturkampf منجر شد که پاپ در بخشنامه 5 فوریه 1875 آن را محکوم کرد اما حل این مشکل را به جانشینش واگذاشت و خود او در هفتم فوریه 1878 درگذشت. او در مدت زمان طولانی حکومتش، ظهور نظام جدید پاپی را شاهد بود.⁷

حضرت ولی امرالله درباره سرنوشت او می‌فرمایند، "پاپ پی نهم، رئیس اعظم و اقدام کنیسه مسیحیه ... به اشد احوال و افطع اوضاع در مقابل عساکر ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا سر تسلیم فرود آورد و از متصرفات و متعلقات مخصوص

⁷. نگاه کنید به رهبران و رهروان، ج 2، ص 92 (پاورقی) / دائرةالمعارف بریتانیکا، طبع 1974، میکروپدیا، ج 8، ص 15 / خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین، اثر محمدعلی فیضی، طبع 1336 شمسی، صفحات 88-92

خویش، حتی مدینه رومیّه دست بکشید. فقدان این مدینه جاودان، که متجاوز از ده قرن لوای پاپی بر فراز آن در اهتزاز بود و تزییف و تحقیری که نسبت به احزاب و فرقه مذهبی مستطلّه در ظلّ پاپ وارد آمد، سخت او را متغیّر و خشمگین ساخت و ناراحتی‌های جسمی با تألمات روحی و فکری توأم گردید و سنین آخر حیات را به کمال تلخی و ناکامی گذرانید. سپس شناسایی رسمی سلطنت ایتالیا که از طرف یکی از جانشینان وی در واتیکان به عمل آمد، به این شکست جنبه رسمیت داد و انقراض سلطه زمنیه حبر اعظم را امری محتوم و مسلّم نمود" (قرن بدیع، ص 454).

جناب جرج تاونزند در مقدمه‌ای که بر کتاب قرن بدیع نوشته، درباره این لوح می‌گوید، "همچنین در تویق منیعی که به افتخار پاپ عزّ نزول یافته، هیکل مبارک به کمال عنایت و عطوفت ملّت روح را به عرفان یوم موعود الهی و استظلال در ظلّ شریعت ربّانی دعوت می‌فرمایند تا به تسبیح حضرت پروردگار گرایند و به نام مقدّسش داخل ملکوت شوند و نیز می‌فرمایند خداوند شما را برای کسب انوار خلق نموده و دوست ندارد که در ظلمت جهل و نادانی باقی مانید؛ حضرت مسیح عالم را به نار محبت و ماء روح تطهیر فرمود تا امروز پیروان آن وجود مبارک از کوثر حیوان که از ایادی فضل و احسان اعطا گردیده بنوشند. این ظهور اعظم ظهور پدر آسمانی است که از لسان اشعیا اخبار شده و تعالیم مقدّس‌اش بیان حقائق است که حضرت مسیح از ذکر آن خودداری فرمود و اظهار داشت، "امور بسیاری است که باید برای شما بیان نمایم، لکن حال استطاعت استماع آن را ندارید" و بالاخره در این لوح مبارک، وجه قدّم حبر اعظم را به این خطاب مهیمن مخاطب می‌فرمایند، قوله الکریم: «أن یا پاپا ... خُد کأسَ الحیوان بیّد الاطمینان؛ أن اشرب منها اولاً ثم اسق المقبلین من اهل الأدیان»" (قرن بدیع، صص 12-13).

طبع لوح مبارک

این لوح مبارک در کتاب مبین (آثار قلم اعلی، جلد اول به خطّ زین‌المقرّبین)، طبع 120 بدیع توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ضمیمه سوره هیکل، از صفحه 38 تا 47 درج شده است. طبع دیگر آن در کتاب الواح نازله خطاب به ملوک و

رؤسای ارض، طبع 124 بدیع توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، صفحات 73-90 درج گردیده است.

مخاطب یا مخاطبان لوح مبارک

در نگاه اول به نظر می‌آرسد مخاطب لوح مبارک پاپ پی نهم است، چه که نه تنها در ابتدای لوح، بلکه در بعضی قسمت‌های آن نیز او را مخاطب قرار داده به بعضی موارد دعوت یا امر می‌فرمایند. اما، با مطالعه بیشتر معلوم می‌شود، به این خطاب اکتفا نکرده، نفوس دیگری را نیز مورد خطاب قرار می‌دهند که بعضاً مستقیم و بعضاً توسط پاپ است. یعنی پاپ را مأمور می‌فرمایند که با علماء سخن بگوید و پیام مبارک را به آنها برساند. اما مخاطبان پیام مبارک را می‌توان به اختصار چنین نام برد:

- 1- حبر اعظم، یا خود پاپ با عناوینی چون "آن یا پاپا"، "آن یا رئیس القوم"
- 2- اهل عالم که توسط پاپ پیام خود را ابلاغ می‌فرمایند، "قل یا ملأ الأرض..." در جای دیگر نیز اهل ارض توسط پاپ مخاطب قرار گرفته‌اند. این خطاب کلی است و حکم به شکستن بت‌های اوهام است. در خطاب دیگر به عبارت "یا اهل الانشاء" تکلم می‌فرمایند.
- 3- علما، که توسط پاپ پیام خود را ابلاغ می‌فرمایند، "قل یا معشر العلماء..." با توجه به محتوای پیام هیکل مبارک به علماء، مشخص است که مقصود ایشان علمای انجیل است که سؤال می‌فرمایند، "أ تقرئون الانجیل و لاتقرؤن للربّ الجلیل..."
- 4- راهب‌ها که خطاب مستقیم یا در ادامه خطاب به علماء است که با بیان "یا ملأ الرهبان" مخاطب قرار گرفته‌اند.
- 5- اهل ادیان که توسط پاپ، با بیان "قل یا ملأ الأديان"، مخاطب قرار گرفته‌اند. اما در این پیام به وعده الهی درباره ملکوت و ظهور والد سماوی اشاره

دارند. لهذا، استنباط می‌شود که مقصود از اهل ادیان نیز باید ملل مختلفه مسیحی باشند.

- 6- کلّ مسیحیان عالم که با عناوینی چون "یا ملأ الابن"، "یا ملأ الانجیل"، "یا ملأ النّصاری" مخاطب قرار گرفته‌اند.
- 7- حضرات اساقفه مستقیماً با عنوان "یا ملأ الأحبار" خطاب شده‌اند.

تأثیر معنوی و رمزی ظهور مبارک در طبیعت

جمال مبارک، شاید برای بیان شدت ظهور و یا عظمت آن، تأثیرش بر طبیعت نیز محلّ تأکید قرار می‌دهند. در این لوح به بیان "قد فاحت نسمة الله فی العالم بما أتى المقصود بمجده الأعظم إذا کلّ حجرٍ و مدرّ ینادی قد ظهر الموعود و الملك لله المقتدر العزيز الغفار" اکتفا شده است. در لوح حمد مقدّس آمده است، "اگر چشم انصاف بگشایید، جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیاء را از اشراق انوارش مُشرق و منور خواهید یافت" (مجموعه الواح، ص 321)

البته باید توجه داشت که این مختصّ ظهور جمال مبارک نیست و به شهادت هیکل مبارک در جمیع ظهورات الهیه وجود داشته و خواهد داشت، "همچه مدانید که ظهور حق مخصوص است به اظهار معارف ظاهر و تغییر احکام ثابته بین بریه. بلکه در حین ظهور کلّ اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لاتحصی شده و خواهند شد و به اقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر می‌شود" (اقتدارات، ص 90-91) و علّت آن روح بدیعی است که در قالب کلمات دمیده می‌شود و آن روح در عالم وجود سرّیان خواهد داشت، "کلمه‌ای که حقّ به آن تکلم می‌فرماید، در آن کلمه روح بدیع دمیده می‌شود و نفحات حیات از آن کلمه بر کلّ اشیاء ظاهراً و باطناً مرور می‌نماید. دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود" (همان، ص 88).

اما در بیانی دیگر ملاحظه می‌کنیم که این لطیفه روحانیه را به بیانی جمیل ذکر می‌فرمایند، "امروز جذب کلمه الهی عالم را اخذ نموده؛ جمیع اشیاء به کمال فرح و انبساط به ذکر و ثنا مشغول. آب می‌گوید ای خاک بیا ذکرهای عالم را بگذاریم و به ثنای مالک قدم مشغول شویم. جبال می‌گوید ای اشجار امروز روز تغنی و ترنم است، چه که مقصود غیب و شهود بر کرسی ظهور مستوی. نیکوست وقت ما و نیکوست روز ما و نیکوست حال ما. فضل محبوب عالمیان احاطه نموده، انوار آفتاب شفقت تابیده، دریای رحمت موج و نور بخشش مُشرق" (لثالی حکمت، ج 3، ص 245)

دعوت به ورود به ملکوت

بحث اصلی جمال مبارک در این لوح، دعوت از جمیع مخاطبان لوح مبارک به ورود به ملکوت است. ملکوت در وعده‌های حضرت مسیح مصرح است و با عناوینی چون نزول اورشلیم جدید نیز از آن یاد شده است. در آثار جمال مبارک به کرات مطرح شده است. شاید اولین موردی که تلویحاً در این باره دیده می‌شود در کلمات مکنونه باشد که می‌فرمایند، "اهل یقین را اخبار نمایید که در فضای قدس، قرب رضوان، روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند. پس جهدی نمایید تا به آن مقام در آید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوید و جمیع حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید. قرت ابصار الذین هم دخلوا فیه آمین."

شاید بی‌مناسبت نباشد که اشارتی به معنای ملکوت گردد. حضرت عبدالبهاء در معنای ملکوت می‌فرمایند، "بدان که ملکوت در لغت مبالغه ملک است؛ یعنی سلطنت و در اصطلاح اهل حقیقت عالم الهی که محیط بر عالم ملکی و مقدس از شئون و خصائص و قیود و نقائص عالم ملکی مجرد مکمل قدیم نورانی روحانی... (یادنامه مصباح منیر، ص 418). اگر ملکوت الهی و رضوان قدس محبوب لایزالی و مقرّ قرب را سه عنوان متفاوت برای مقام واحد بدانیم، ملکوت می‌تواند در همین عالم باشد که حضرت بهاءالله خطاب به نصیر

می‌فرمایند، "تو را به هیکلی مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فِئای باب متحیراً قائم شده و هنوز فاتر به ورود در مدینهٔ قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیّه نشده. حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور به دخول؛ ولكن تو خود را به ظنون و اوهام محتجّب نموده از مقرّ قرب دور مانده. تالله الحقّ در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبهٔ سؤال واقفند و برخی در عقبهٔ حیرت متوقّف و بعضی در عقبهٔ اسماء محتجّب" (مجموعهٔ الواح طبع مصر، ص 171).

آدمی محتاج، بل مشتاق ورود به ملکوت است؛ اما خود او نمی‌داند. در این مقام بشر به ماهی تشبیه می‌شود و ملکوت الهی دریا است. این دریا در مقابل روی انسان موج است، فقط باید قدمی برداشت و از سرگردانی در بیابان خسران نجات یافت و به بحر عذب فرات رسید.

ایثار و فدا در دو ظهور برای ورود ناس به ملکوت

جمال مبارک برای آن که کلّ به ملکوت راه یابند، خود را فدا می‌کنند و به بیان "إنا فدینا نفسنا لحيوتکم" تفوه می‌فرمایند. هیکل ظهور زندان را پذیرفت برای آزادی انسانها و ذلّت را قبول کرد تا عزّت بندگان حاصل شود. این فداکاری، اگرچه سبب رنج و عذاب جسمانی است، اما علّت سرور مظهر ظهور است، چه که سبب راحت و آسایش عباد می‌شود. در لوحی، خطاب به یکی از اماء الرّحمن می‌فرمایند، "اگر از منزل پرسی سجن و اگر از غذا پرسی بلایا و محن و اگر از جسد پرسی در ضعف و اگر از روح پرسی در سرور و فرحی که مقابله نمی‌نماید به آن سرور من علی الأرض. حبس را قبول فرمودیم تا گردن‌های عباد از سلاسل نفس و هوی فارغ شود و ذلّت اختیار نمودیم تا عزّت احباء از مشرق اراده اشراق نماید" (آثار قلم اعلیٰ، ج 7، ص 5).

این ایثار و فدا ناشی از ضعف نیست، بلکه حق قادر است بر غلبه بر اعداء، اما اراده آن است که به این وسیله جمیع به سوی ملکوت الهی روی آورند، "همچه بدان که حق عاجز است. قسم به اسم اعظم که اگر اراده فرماید، ارواح جمیع

امم را به کلمه‌ای اخذ نماید. مع‌ذک از ظلم ظالمین چشم پوشیده و حمل بلاای لاتحصی فرموده تا کل را به مدینه باقیه ابدیه کشاند. لایعلم ذلک الا اولو الالباب" (همان).

جمال حق صلیب را می‌پذیرند تا اهل عالم از عصیان طاهر گردد. همین حالت در مورد حضرت مسیح نیز مصداق دارد. جمال مبارک در کتاب بدیع به این نکته اشاره‌ای لطیف دارند. مخاطب کتاب بدیع نوشته بود، "عیسی که در مغاره ماوی گزیده بود و پیغمبر که در جوال مخفی گشته و ذکریا که در درخت مقر جسته و کل اولیا از خوف و یا جهت دیگر نفس نمی‌کشیدند، از شهر به شهر و دیار به دیار فرار می‌کردند؛" و حضرت بهاء‌الله در جواب فرمودند، "نص کتاب است که هر روز در هیکل تبلیغ امرالله جهرة می‌فرمود. حال نوشته‌ای که عیسی در مغارها بوده و از خوف نفس نمی‌کشیدند، بسیار تعدی نموده و از شأن خود تجاوز جسته‌ای. در این مقام یک بیان از روح ذکر می‌شود که شاید از کوثر بیان جمال رحمن به حدیقه سبحان وارد شوی. فلما رأی الصلیب حملة بنفسه ثمما اعتقه قائلاً هلم یا صلیبی العزیز الذی منذُ ثلثة و ثلثین سنة أنا منتظرک و مفتشاً علیک و أریدُ أن أموتَ مستمراً فیک حباً بأغنامی. اگرچه نفحات این کلمه را جز روحانیین نیابند و لذت این بیان را جز اهل منظر رحمن درک نمایند... بشنو که چه فرموده. در حینی که جمیع یهود بر قتل آن حضرت مجتمع شده بودند، و چون صلیب حاضر نمودند چشم مبارک بر صلیب افتاد، فرمود بیا بیا که سی و سه سنه است که منتظر توأم و مشتاق تو" (کتاب بدیع، ص 293 و 297-8).

این معنی را با صراحت بیشتری در مقام دیگر بیان می‌فرمایند، "ثم اعلم بأن الابن إذا سلم الروح قد بکت الأشياء كلها ولكن بانفاقه روحه قد استعد كل شيء كما تشهد و تری فی الخلائق اجمعین. كل حکیم ظهرت منه الحکمة و كل عالم فصلت منه العلوم و كل صانع ظهرت منه الصنائع و كل سلطان ظهرت منه القدرة كلها من تأیید روحه المتعالی المتصرف المنیر" (اقتدارات، ص 93)

علاوه بر آن، جمال مبارک تصریح می‌فرمایند که هیچ امری مانع از تلاش ایشان برای هدایت خلق به ملکوت نخواهد شد و هیچ بلا و ابتلائی قادر بر منع ایشان نخواهد بود. اگر در روی خشکی ایشان را در شعله‌های آتش اندازند، از میان دریا سر بلند خواهند نمود و ندای الهی را بلند خواهند کرد و اگر در چاه تاریک اندازند، ایشان را بر بلندای کوهها ملاحظه خواهند کرد و اگر در زیر زمین دفن نمایند، از افق آسمان طلوع خواهند کرد و اگر خون ایشان را بریزند، هر قطره از آن فریاد بر خواهد آورد.

اما ورود به ملکوت به سهولت میسر نشود و باید شرایطی را احراز نمود تا شایستگی ورود به ملکوت را یافت. در لوح مبارک خطاب به پاپ به بعضی از موانع و لزوم رفع آن اشاره فرموده‌اند.

موانع ورود به ملکوت

در لوح مبارک خطاب به نصیر، توقّف بسیاری از نفوس در مدخل ملکوت مطرح شده است. در آنجا نیز به این نکته اشاره فرموده‌اند که این دعوت عامّ است، "جميع عباد را به رضوان قدس بی‌زوالم دعوت فرمودم و به کوثر قدس لایزال خواندم" (مجموعه الواح، ص 172). در همین لوح خطاب به پاپ نیز می‌فرمایند، "قد أتى جمال القدم باسمه الأعظم و أراد أن یدخل العالم فی ملکوته الأقدس و یرون المخلصون ملکوت الله أمام جهه." اما اکثر نفوس از دخول در ملکوت ممنوع مانده‌اند. این دقیقاً همان نکته است که حضرت مسیح نیز بدان اشارت فرموده که بسیاری از اطراف و اکناف خواهند آمد و داخل در ملکوت خواهند شد، اما آنان که در ملکوت هستند خارج خواهند شد.

در لوح نصیر بیان مبارک حاکی از آن است که، "تالله الحقّ در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقّف و بعضی در عقبه اسماء محتجب" (همان، صفحه 171). اما در لوح مبارک خطاب به پاپ به موانع متعدّد اشاره می‌فرمایند:

1- سبحات علوم: از جمله مواردی است که حضرت بهاءالله در موارد عدیده به آن اشاره فرموده‌اند. در این لوح با عبارت "أَنْ اخْرُقْ سَبْحَاتِ الْعُلُومِ لئَلَّا تَمْنَعَكَ عَنْ شَطْرِ اسْمِي الْقِيَوْمِ" به این نکته اشاره فرموده‌اند. و در مقام تشبیه اشاره دارند که در زمان ظهور حضرت مسیح نیز علماء عصر به علم خود غرّه شده از آن حضرت روی بر گرداندند. اما، صیاد ماهی با آن که علمی نداشت، توانست با قلب پاک به عرفان آن حضرت نائل گردد.

"به طور کلی، سبحات به موانع و حُجَبَات اطلاق می‌شود که بین انسان و مقصودش حائل است" (قاموس ایقان، ج 2، ص 858)

2- غرور و استکبار: از جمله مواردی است که در هر ظهور تکرار می‌شود و بعضی از نفوس که حتّی دارای علم نیز نیستند که بخواهند به آن غرّه شوند، نسبت به مظهر ظهور استکبار می‌آورزند. این نکته را جمال مبارک با عبارت "أَنْ اسرِعُوا إِلَيْهِ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ بَخْصُوعٍ وَّ إِنْابٍ" مطرح فرموده‌اند. نکته جالب در این مورد آن که حضرت اعلیٰ شرط حضور در ساحت محبوب را عبودیت صرفه بخته می‌دانند، "إِعْلَمُ أَنْ فِي خَزَائِنِ اللَّهِ كُلِّ شَيْءٍ مَوْجُودٍ وَّ أَنْتَ أَنْتَ فَاهِدٌ إِلَيْهِ مَا لَا يَكُونُ فِي خَزَائِنِهِ وَّ هُوَ عَجْزٌ صَرَفٌ وَّ فَقْرٌ بَحْتٍ." حضرت عبدالبهاء نیز بیان مشابهی دارند: "حکایت کنند که شخصی در عالم رؤیا شخص بزرگواری را دید و سؤال نمود که چگونه در درگاه الهی کار تو گذشت. جواب داد که چون به آن درگاه رسیدیم سؤال نمودند که چه ارمغان آوردی، عرض کردم علم. گفتند آن خزائن ربّک مملوءة من هذا. گفتم اعمال خیریه و عبادات. گفتند آن خزائن ربّک مملوءة من هذه. پس عرض کردم عجز و فقر. گفتند این هدیه مقبوله است؛ زیرا در این درگاه پیدا نمی‌شود. مقصد این است که هر نفسی که در کمال فقر و عجز و ضعف است، مقبول است" (منتخباتی از مکاتیب، ج 3، ص 182 / فقره 255).

3- اسماء: یکی از موانع اقبال به مظهر ظهور اسم است. در این لوح مبارک به عبارت "نراهم باسمی احتجوا عن نفسی" ناطقند. در بیانی دیگر درباره فاصله بین خلق و حق، که در واقع موانع وصول به ملکوت لقای الهی است، می‌فرمایند که نردبانی بین خدا و بندگانش نصب است که دارای سه پله است. از این سه پله باید گذشت تا به حق واصل شد. پله اول دنیا و مافیها است؛ پله دوم آخرت و آنچه که در آن مقدر شده و سوم اسماء و ملکوت آن است (مائدة آسمانی، ج 4، ص 26 / ج 8، ص 120). در بیان دیگر در توضیح اسماء می‌فرمایند که اسم مانند لباس است؛ خداوند به هر کس بخواهد عنایت می‌کند و چون اراده فرماید خلع کند. نه در حین عطا مشورت کند و نه در زمان بازپس گرفتن. اگر کسی لیاقت آن اسم را داشته باشد، البته فزونی یابد؛ اما اگر لیاقت نداشته باشد، همان هم از او اخذ می‌شود بدون آن که خود او متوجه باشد.⁸ باید به این نکته توجه داشت که وفای به عهد الهی به مراتب مهم‌تر از هر اسمی است چه که به بیان جمال مبارک، ملکوت وفا قبل از جبروت اسماء خلق شده و مقدم بر آن است.⁹

4- ذکر و عبادت: این دو در صورتی محبوب و مقبول است که مانع از وصول به حضور معبود نشود، "ایاکم أن یمنعکم الذکر عن المذكور و العبادۃ عن المعبود". مقصود از عبادت رسیدن به معبود است و اظهار عبودیت و بندگی در درگاه او. اگر عبادت سبب شود حجابی بر قلب افتد که مانع از تابیدن نور معبود بر آن باشد، هیچ ارزشی بر آن مترتب

²⁸ "قل أن الأسماء هی بمنزلة الأثواب؛ نزینُ بها من نشاء من عبادنا المریدین و نترع عن نشاء أمرأ من لدنا و أنا المقدر الحاکم العلیم و ما نشاور عبادنا فی الانتزاع كما ما شاورناهم حین الاعطاء کذلک فاعرف أمر ربک و کن علی یقین مبین" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 247).

⁹ جمال مبارک می‌فرمایند، "بدان که ملکوت وفا را قبل از جبروت اسماء به سلطان اراده خلق فرمودیم؛ لهذا وفا عندالله احب از کل اسم بوده و خواهد بود" (گلزار تعالیم بهائی، ص 319).

نیست. این معنی بسیار مورد توجه هیکل مبارک است. زمانی که عدلیب در عریضه‌ای حضور طلعت ابهی، این عبارت را نقل کرده بود که، "الهی بیزار از آن طاعتم که مرا به عجب آورد و مایل آن معصیتم که مرا به عذر آورد"¹⁰ در جوابش فرمودند، "یا عدلیب نامه‌ات رسید و نزد مظلوم ذکر شد و در ایام حزن سبب بهجت و سرور گشت و این کلمه ات بسیار مقبول افتاد: الهی بیزار از آن طاعتم که مرا به عجب آورد و مایل آن معصیتم که مرا به عذر آورد. اگرچه جمیع آنچه عرض نمودی سبب فرح و تبسم شد و لکن این کلمه را مقام دیگر عنایت نمودیم. ان ریک لهو المقتدر المختار" (ثالثی حکمت، ج 3، ص 304).

5- غره شدن به اعمال: این معنی به صورت دیگر نیز ذکر شده است. اگر عملی حباً لجمال المعبود انجام شود، مقبول درگاه و سبب هدایت به سوی او است. اما، اگر به ریا آلوده باشد، سبب دوری از مقصود خواهد شد. حضرت بهاءالله در این لوح به آن اینگونه اشاره فرموده‌اند، "کم من عباد صارت أعمالهم حجباً لأنفسهم و بها منعوا عن التقرب الی الله." این معنی یادآور کلام حضرت بهاءالله در کتاب اقدس است که فرمودند، "قل روح الاعمال هو رضائی و علق کل شیء بقبولی..." (کتاب اقدس آیه 84).

6- توجه به زینت مزخرفه امتیازات و سلطنت این جهان: این مطلب اگرچه قبلاً نیز مورد اشاره واقع شده که در بیان حضرت بهاءالله پله اول از نردبان حد فاصل حق و خلق توجه به این دنیا است. در اینجا حضرت

¹⁰ از مناجات‌نامهء خواجه عبدالله انصاری است که اینگونه ضبط شده است: الهی بیزارم از طاعتی که مرا به عجب آورد، مبارک معصیتی که مرا به عذر آرد.

بهاء الله شرط توجه پاپ به ملکوت الهی را رها کردن سلطنت و زینت دنیا ذکر می‌فرمایند.

7- تمسک به حبل اوهام: این نکته مکرراً مورد اشاره واقع شده است. خطاب به اهل ارض می‌فرمایند که اصنام اوهام را باید شکست و سپس به حق توجه کرد. به پاپ می‌فرمایند مبادا تمسک به حبل اوهام او را از آنچه که در ملکوت برایش مقدر شده منع کند.

8- هوای نفسانی انسان: مورد دیگر که شاید ریشهٔ جمیع این موارد باشد، هوای نفسانی انسان است. وقتی می‌فرمایند، "طوبی لمن نبذ الهوی و اخذ الهدی، انه ممن فاز بلقاء الله فی هذا الیوم"، دو وضعیت کاملاً متضاد را در مقابل هم قرار می‌دهند. در صورتی که دست از هوای برداریم، یعنی در واقع از حبس نفس رهایی یابیم، می‌توانیم به هدایت کبری نائل گشته با ورود به ملکوت به لقای الهی فائز گردیم.

9- مورد نهم، اگرچه در متن این لوح مبارک نیست، اما می‌توان آن را از سورة الهیکل نقل کرد که مقدمه‌ای است بر جمیع الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض. شاید بتوان گفت که کل موارد هشتگانهٔ فوق در همین یک کلام مجتمع شده است و آن وجود حب هر کس یا هر چیزی جز ذات الهی در قلب آدمی است که او را از ورود به ملکوت منع می‌کند، "من کان فی قلبه اقل من خردل حب دونی، لن یقدر ان یدخل ملکوتی" (کتاب مبین، خط زین‌المقریین، ص 37)

انذار حضرت مسیح در مورد ملکوت و تحقق آن در این ظهور

حضرت مسیح به ظهور این ملکوت وعده فرمود، اما انذار نمود که مبادا وضعیتی پیش آید که ابناء ملکوت از آن اخراج شوند و دیگران داخل گردند. این داستان در باب هشتم انجیل متی ذکر شده است. مردی از فرماندهان نظامی نزد

حضرت مسیح آمده تقاضای شفا برای خادمش نمود. چون حضرت مسیح عزم رفتن به منزل وی را نمود، از موقعیت و مقام خویش هراسان شد که مبادا خدشهای بر آن وارد آید. لهذا خواهش کرد حضرت مسیح کلامی بفرمایند و مطمئن بود که همان کلام سبب شفای خادمش خواهد شد. حضرت مسیح از شدت ایمان آن فرد ابراز حیرت نمودند و سپس به حواریون فرمودند، "به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت خارجی، جائی که گریه و فشار دندان باشد."¹¹ جمال مبارک نیز در این لوح مبارک به این نکته اشاره فرموده‌اند، "یا ملأ الانجیل قد دخل المكوت من کان خارجاً منه و الیوم نریکم متوقّفين لدى الباب ... طوبی للذین عرفوا النور و سرعوا الیه إذا هم فی الملکوت یأکلون و یشرّبون مع الأصفیاء و نریکم یا ابناء الملکوت فی الظلمة. هذا لاینبغی لکم." شاید اشاره به کلیه کسانی باشد که به امر مسیحی ایمان نداشتند و با ایمان آوردن به حضرت بهاء‌الله به ملکوت الهی داخل شدند.

موارد تشابه و تفاوت دو ظهور

جمال مبارک در لوح مبارک خطاب به پاپ، به بعضی موارد تشابه و تفاوت این ظهور اعظم با ظهور حضرت مسیح اشاره می‌فرمایند. اگرچه در الواح دیگر نیز اشاراتی به این موارد وجود داشته که یکی از آنها تشبیه ظهور حضرت اعلیٰ و

¹¹ جمال مبارک بنفسه المبارک به این مطلب تصریح فرموده‌اند، "و این که از آیه متزله در لوح پاپا سؤال نمودند این عبارات تلویحات کلمات ابن است که ذکر شده. در مقامی می‌فرماید، «و أقول لکم أن کثیرین سیأتون من المشارق و المغرب و یتکونون مع ابراهیم و اسحق و یعقوب فی ملکوت السموات و أما بنوا الملکوت فیطرحون الی الظلمة الخارجیة هناک یكون البكاء و صریر الأسنان» (مانده آسمانی، ج 1، ص

حضرت بهاءالله به ظهور یحییٰ تعمید دهنده و ظهور حضرت مسیح است.¹² اما در این لوح مبارک به چند مورد اشاره دارند:

موارد تشابه:

1- ظهور مظهر امر از آسمان: این معنی را جمال مبارک تصریح می‌فرمایند که همانطور که قبلاً از آسمان آمد، این دفعه نیز از آسمان آمد. البتّه، باید توجه داشت که مقصود حضرت بهاءالله از "آسمان" جهت علوّ و سموّ است و نه آسمان ظاهری. این معنی در کتاب ایقان (طبع آلمان، ص 44) تصریح شده است، "مقصود از سماء نیست مگر جهت علوّ و سموّ که آن محلّ ظهور آن مشارق قدسیّه و مطالع قدیمیّه است."

2- اشتیاق هر دو نفس مقدّس به مصلوب شدن جهت هدایت خلق. به این مورد فوقاً اشاره شد.

3- مخالفت علما: خطاب به پاپ می‌فرمایند که حجاب علوم را خرق کند مبادا او را از وصول به حضرت قیوم مانع شود و سپس زمان حضرت مسیح را یادآوری می‌فرمایند که، "أَنْ اذْكَرُ إِذْ أَتَى الرُّوحَ أَفْتَى عَلَيْهِ مَنْ كَانِ اعْلَمَ علماء عصره فی مصره."

4- ایمان آوردن نفوس مخلصه علیرغم فقدان سواد و علم ظاهره و محرومیت علما: "ما اقبل الى الوجه الاّ عدّة معدودات من الدّین لم یکن لهم عزّ بین

¹² در کتاب بدیع، ص 161 می‌فرمایند، "فوالله ظهور نقطه اولی و این ظهور ابداع ابهی بعینه ظهور یحییٰ بن ذکریّا و روح الله است و جمیع مطابق واقع شده. همان قسم که یحییٰ نبی و رسول بود من عندالله و همچنین مبشّر به ظهور بعد ... و همچنین صاحب احکام و شریعت بوده و همچنین در ایّام ظهور او روح ظاهر شده؛ نقطه اولی روح ما سواه فداه بعد از آن که اخذ عهد از کلّ نموده و بشارت داده به ظهور بعد می‌فرماید و لقد قرب الزّوال و أنتم راقدون که بعینه همان مضمون است که یحییٰ بن ذکریّا به آن تکلم نموده و بشارت داده و در این ظهور هم آنچه به عیسی بن مریم اعتراض نمودند ملأ بیان هم همان اعتراضات را نموده..."

النَّاس؛" و در مقام دیگر به ایمان حضرت پطرس اشاره دارند، "آمن به مَنْ
يَصْطَادِ الْحَوْتَ."

5- انتظار ظهور و اعراض بعد از آن: جمال مبارک ابتدا به ظهور حضرت مسیح
و انتظار فریسیون اشاره دارند، "فَانظُرْ فِي الَّذِينَ اعْتَرَضُوا عَلَى ابْنِ إِدْأَاهُمْ
بِسلْطَنَةٍ و اقتدار؛ كَمْ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ كَانُوا أَنْ يَنْتَظِرُوا لِقَائِهِ و يتضرَّعُوا فِي
فراقه؛ فلماً تَضَوَّعَ طَيْبُ الْوَصَالِ و كشف الجمال، أَعْرَضُوا عَنْهُ و اعترضوا
عليه." بعد عیناً همان را در مورد نفس مبارک خود مثال می آورند، "كذلك
فَانظُرْ فِي هَذَا الزَّمان؛ كَمْ مِنَ الرُّهْبَانِ اعْتَكَفُوا فِي الْكِنَائِسِ بِاسْمِي؛ فلماً تمَّ
المِيقَاتِ و كشفنا لَهُمُ الْجَمَالَ ماعرفوني بعد الَّذِي يدعونني بِالْعَشِيِّ و
الاشراق."

موارد تفاوت:

1- سخن گفتن حضرت مسیح به امثال. این معنی در انجیل یوحنا (باب 16،
آیه 25) ذکر شده است که حضرت مسیح فرمود، "این چیزها را به مثلها به
شما گفتم. لکن ساعتی می آید که دیگر به مثلها با شما حرف نمی زنم
بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد." حضرت بهاء الله به این
مطلب اشاره فرموده اند، "كَلِّمًا نَزَلَ مِنَ الْأَمْثَالِ قَدْ نَزَلَ بِلِسَانِ ابْنِ و
الَّذِي يَنْطِقُ الْيَوْمَ لَا يَتَكَلَّمُ بِهَا."

2- حضرت مسیح مؤمنین را صیاد انسانها فرمود و حضرت بهاء الله محیی
عالم. این معنی در باب اوّل انجیل مرقس (آیه 17) ذکر شده است،
"عیسی ایشان [شمعون و برادرش اندریاس] را گفت از عقب من آید که
شما را صیاد مردم گردانم." اما جمال مبارک، شاید به علّت عظمت

ظهور، مقامی بالاتر را مقدر می‌فرمایند، "أَنَّهُ قَالَ تَعَالَى لِأَجْعَلَكُمَا صَيَادِي
الانسان و اليوم نقول تعالوا لنجعلكم محيي العالم."

تحقق بشارات حضرت مسیح

جمال مبارک در سایر الواح به تحقق بشارات حضرت مسیح در این ظهور تصریح فرموده‌اند. اما در این لوح مبارک به چند مورد اشاره شده است:

1- ظهور آن سبیلی که حضرت مسیح به آن خبر داد: "أُتَخَافُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ
تَلْقَاءَ النُّورِ أَنْ أَقْبِلُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبَّكُمْ الْجَلِيلُ قَدْ شَرَفَ بِقُدُومِهِ دِيَارَهُ كَذَلِكَ
نَعَلَّمَكُمْ سَبِيلَ الَّذِي أَخْبَرَهُ الرُّوحُ. إِنِّي شَهِدُ لَهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ لِي شَهِيدًا."
این معنی را در انجیل یوحنا (باب 16، آیه 14) مشاهده می‌کنیم که حضرت
مسیح فرمود، "او مرا جلال خواهد داد. زیرا که از آنچه آن من است خواهد
گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است. از
این جهت گفتم که از آنچه آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد."
و همچنین می‌فرماید، "ای پدر ... پسر خود را جلال بده تا پسر ترا
جلال دهد" (باب 17، آیه 1). این معنی که حضرت مسیح می‌فرماید که "او
مرا جلال خواهد داد" در لوح اقدس (کتاب مبین، ص 141) صریحاً ذکر شده
است: "قد جاء روح الحق ليرشدكم ... قل هذا لهو الذي مجد الابن و رفع
امره."

2- ظهور کلمه‌ای که حضرت مسیح کتمان فرمود. جمال مبارک در این لوح به
آن اینگونه اشارت فرموده‌اند، "قَدْ ظَهَرَتِ الْكَلِمَةُ الَّتِي سَتَرَهَا الْابْنُ إِنَّهَا قَدْ
نَزَلَتْ عَلَى هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ فِي هَذَا الزَّمَانِ." برای آن که دقیقاً معلوم شود که
این موضوع به کدام بیان و بشارت حضرت مسیح باز می‌گردد، به لوح
مبارک اقدس رجوع می‌کنیم و مشاهده می‌شود که می‌فرمایند، "قد جاء
الأب و كَمُلَ مَا وُعِدْتُمْ بِهِ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ. هَذِهِ كَلِمَةُ الَّتِي سَتَرَهَا الْابْنُ إِذْ

قال لِمَنْ حوله أنتم أليوم لاتحملونها" (مجموعه الواح بعد از كتاب اقدس، ص 5). در لوح خطاب به پاپ، این کلمه را "محفوظة خلف حجاب العظمة" توصیف فرموده‌اند. در نگاهی به انجیل یوحنا (باب 16، آیه 12) ملاحظه می‌شود که حضرت مسیح خطاب به اطرافیان فرمود، "و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید. ولیکن چون او، یعنی روح راستی، آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد." این معنی تماماً در لوح اقدس تصریح شده است. حضرت عبدالبهاء نیز در مفاوضات مبارک اشارتی بدین موضوع دارند. به فصل "که" (مقصود از روح القدس چه چیز است) مراجعه نمایید.

3- ظهور آب سماوی. در این مقام حضرت بهاءالله به بشارت اشعیای نبی اشاره دارند. می‌فرمایند، "هذا لَهُوَ الوالد الَّذی أَخْبَرَكُمُ به أشعیا." این مورد را می‌توان در باب نهم کتاب اشعیای یافت که (در آیات 6 به بعد) می‌فرماید، "زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و امیر صلح خوانده خواهد شد."

4- ظهور مُعزّی (روح الحق یا تسلی دهنده) که حضرت مسیح به آن بشارت داده است. این معنی در این کلام حضرت بهاءالله منعکس است که، "هذا لَهُوَ ... الْمُعزّی الَّذی أَخَذَ عَهْدَهُ الرّوح." این بیان در الواح دیگر نیز به صورت‌های مختلف بیان شده است. فی‌المثل در لوح هرتیک به رمز اینگونه ذکر شده است، "قد زُيِّنَ رَأْسُ السَّبْعِينَ بِأَكْلِيلِ الأربَعِينَ و اتَّصَلَ بِالسَّبْعِ قَبْلَ العَشْرَةِ" (لثالی الحکمة، ج 3، ص 218). جناب اشراق خاوری در توضیح آن می‌نویسند، "در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح بیانی به این

مضمون مندرج است که فرمودند من می‌روم و بعد از من روح تسلی دهنده می‌آید. و در ترجمه‌های عربی انجیل روح تسلی دهنده را به کلمه "مُعزّی" که به معنای تسلی دهنده است ترجمه و تعبیر کرده‌اند. در این آیه جمال مبارک جلّ جلاله به اشاره می‌فرمایند که روح تسلی دهنده، یعنی معزّی، که بشارت ظهورش را حضرت مسیح داده است، ظاهر شده. می‌فرمایند سرّ سبعین به تاج اربعین زینت یافت. مقصود از سبعین حرف "ع" است که در حساب جُمَل عددش هفتاد است و مقصود از اربعین حرف "م" می‌باشد، زیرا عددش چهل است و چون چهل را بر سر هفتاد بگذاریم، یعنی حرف میم را به عین بچسبانیم، کلمه "مع" پیدا می‌شود و مقصود از سبعة حرف "ز" می‌باشد که عددش هفت است و چون قبل از عشره که حرف "ی" باشد قرار گیرد، جمله "زی" پیدا می‌شود و چون "مع" به "زی" متصل شود، کلمه "مُعزّی" که مسیح به ظهور او بشارت داده است حاصل می‌شود" (محاضرات، ج 2، صص 60-1059). این معنی در انجیل یوحنا باب 16، آیه 12 آمده که قبلاً نقل شد.¹³

5- ظهور در یوم حصاد یا برداشت محصول: بیان مبارک چنین است، "إِنَّهُ قَدْ أَتَى يَوْمَ الْحَصَادِ." اشاره به تمثیل حضرت مسیح است که در انجیل متی (باب 21، آیات 33 به بعد) ذکر شده است: "و مثلی دیگر بشنوید. صاحب‌باغی بود که تاکستانی غرس نموده ... آن را به دهقانان سپرده عازم سفر شد. و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند. اما دهقانان غلامانش را گرفته بعضی را

¹³ شاید نقل این لوح کوتاه از قلم جمال مبارک در اینجا مفید باشد که می‌فرمایند: "به نام بینا یا حکیم آقا جان ظاهر شد آنچه در کتب موعود بود. اوست یهوه و اوست معزّی و اوست روح الحق و خبر بزرگی که حضرت رحمن در فرقان به آن بشارت فرموده. اوست که بر مشارف ارض مشی فرموده و بر اعلی‌المقام خیمه برافراخته. طوبی لک بما عرفت و کنت من المقبلین" (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 62).

زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند. باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند. بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت. اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است بیاید او را بکشیم و میراثش را ببریم. آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند. پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد. گفتند البتّه آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند."

6- ظهور مسیح برای آن که مؤمنین را در ملکوتش معاشر نفس خود سازد. جمال مبارک اینگونه به آن اشاره دارند، "هذا يوم الفضل تعالوا لأجعلكم ملوک ممالک ملکوتی. إن أطعتمونی تروا ما وعدناکم به و أجعلکم مؤانس نفسی فی جبروت عظمتی و معاشر جمالی فی سماء اقتداری الی الأبد." این وعده را انجیل یوحنا (باب 14، آیات 4-1) مشاهده می‌کنیم که حضرت مسیح به حواریون می‌فرماید، "اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید."

7- دخول افراد خارج از ملکوت به آن و بیرون ماندن ساکنان ملکوت: جمال قدم خطاب به ملاّ انجیل می‌فرمایند، "یا ملاّ الانجیل قد دخل الملکوت من کان خارجاً منه." این موضوع قبلاً ذکر شد. بیان حضرت مسیح در انجیل متی، باب 8، آیه 12 مندرج است.

استفاده از اصطلاحات انجیلی

جمال مبارک، شاید برای آن که به زبانی آشنا تکلم فرمایند، یا که شاید برای

یادآوری مواردی که حضرت مسیح عنوان فرموده‌اند، بعضی از اصطلاحات مذکور در انجیل را ذکر می‌فرمایند که به پنج مورد اشاره می‌شود:

1- معروف‌ترین موردی که حضرت مسیح به کار می‌برند آن است که اگر هر یک از اعضاء بدن تو از تو اطاعت نکرد، و در واقع اگر نفس تو مطیع تو نشد، باید آن را رها کنی، یا از خود جدا سازی. حضرت مسیح (در انجیل متی، باب 5، آیه 29) می‌فرماید، "پس اگر چشم راست تو را بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز. زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباہ گردد، از آن که تمام بدنت در جهنم افکنده شود." جمال مبارک می‌فرمایند، "لو يُخَالِفُ فِي ذَلِكَ عَيْنٌ وَاحِدٌ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقْلَعَهَا." در واقع این مخالفت با نفس و مبارزه با آن است که در بیان دیگر با توصیه به نحر نفس مطرح شده است.¹⁴

2- در آتش افکندن آنچه که لایق وجود نباشد. این موضوع را حضرت مسیح در مورد اشجار به کار می‌آیند و حضرت بهاءالله نیز در کلمات فردوسیہ بدان اشاره دارند، "انسان بی‌ثمر، به فرموده حضرت روح، به مثابه شجر بی‌ثمر است و شجر بی‌ثمر لایق نار" (مجموعه اشراقات، ص 116). در انجیل متی، این نکته یک بار از قول یحیی تعمید دهنده (باب 3، آیه 10) و یک بار از قول حضرت مسیح (باب 7، آیه 19) بیان شده است: "هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود." حضرت بهاءالله در لوح خطاب به پاپ بدین نکته اشاره می‌فرمایند که در یوم برداشت محصول ظهور الهی

¹⁴ جناب طرازالله سمندری در خاطراتش از حضرت عبدالبهاء نقل می‌کنند که وقتی از هیکل مبارک پرسیدند "مقصود از گاوی که در تورات امر شده است بنی اسرائیل ذبح کنند و در قرآن ذکرش بسیار است، چیست؟" هیکل مبارک فرمودند، "آن گاو هم نفس بوده است که در برابر نفس مقدس امرالله مردود بوده. این است که فرمودند ذبح کنند تا آن که نفس مقدس امرالله زنده شود، یعنی ترک متابعت از نفس خود کنند. مقصود از ذبح، ترک متابعت از او است" (طراز الهی، ج 1، ص 32-331)

واقع شده و بین جمیع اشیاء فصل واقع می‌شود. آنچه را که مطلوب اختیار نماید و "ألقى في النار ما ينبغي لها".

3- ظهور یوحنا در بیابان جهت بشارت به نزدیکی روز لقای مظهر الهی: واقعه مربوط به زمان حضرت مسیح در انجیل متی (باب 3، آیات 1 به بعد) مشاهده می‌شود: "و در آن ایام یحییٰ تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده می‌گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است." در این دور مبارک همان حالت را تداعی می‌فرمایند و به این بیان مسیحیان را مخاطب قرار می‌دهند، "يا ملأ الابن قد أرسلنا اليكم يوحنا مرة أخرى إنه ينادي في برية البیان يا خلق الأکوان طهروا عيونكم قد اقترب يوم المشاهدة و اللقاء".

4- آماده ساختن راه جهت ورود پروردگار: این کلام را نیز در همان باب انجیل متی می‌توان مشاهده کرد، "همین است آن که اشعیای نبی از او خبر داده می‌گوید صدای ندا کنندم‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید." در لوح پاپ به همین نکته اشاره دارند، "يا ملأ الانجیل أن اعمروا السبیل قد اقترب اليوم الذي فيه يأتي الربّ الجليل. أن استعدوا للدخول في الملكوت".

5- تعمید جهت پاکی و حصول آمادگی نیز از جمله موارد ملموس و شناخته شده در دور مسیحی است. لهذا حضرت بهاءالله از همان زبان استفاده می‌فرمایند. یحییٰ تعمید دهنده در رود اردن مشتاقان را تعمید می‌داد تا برای ظهور حضرت مسیح آماده شوند و به نصّ انجیل (متی، باب 3، آیه 11) حضرت مسیح به روح القدس و آتش تعمید می‌داد که حضرت بهاءالله آن را "إنه غسلكم بنار الحبّ و ماء الروح" بیان فرموده‌اند. اما در این ظهور اراده الهی به تعمید به آب حیات تعلق گرفته است، "أراد الرحمن أن يغسلکم بماء الحيوان من أیادی الفضل و الاحسان".

علت و هدف ظهور جمال مبارک

آخرین مطلبی که از محتوای این لوح مبارک ذکر می‌شود، بیان علت ظهور است. قبلاً به این نکته اشاره شود، که حضرت بهاءالله دو راه را در پیش پای مسیحیان نهادند. اقبال به ایشان و اعراض از هیکل مبارک. در حالت اول وعده می‌فرمایند که در صورت اقبال و اطاعت از مظهر ظهور الهی در این دور، آنها را ملوک ملکوت و مؤانس نفس خود در جبروت عظمت و معاشر جمالشان در آسمان قدرت و اقتدار خواهند فرمود و این وضعیت ابدی است. اما در حالت دوم که عصیان و اعراض باشد، وعده فرموده‌اند که صبر خواهند کرد و بردباری پیشه خواهند نمود تا که شاید آنها بیدار شوند، چه که رحمت خداوند بر نعمت او پیشی گرفته است. البته نصیحت می‌فرمایند که از معرضین پیروی نکنند و از کسی که شب و روز به دعوت آنها پرداخته روی برنگردانند.

اگرچه دلیل ظهور حضرت بهاءالله هدایت من علی الارض به ملکوت الهی است که در همین لوح نیز بدان اشارت رفته است، اما موارد مختلفی را که ذکر می‌فرمایند، بیان صور گوناگون همین هدایت است. لهذا به نقل فهرست‌وار آنها تحت عنوان دلایل ظهور یا اهداف ظهور مبادرت می‌شود:

- 1- حیات اهل عالم: "إِنَّا قَدْ بَدَأْنَا نَفْسَنَا لِحَيَاتِكُمْ؛" "هذا رَبِّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ. قَدْ أَتَى لِحَيَاةِ الْعَالَمِ؛" که البته مقصود حیات ابدی جاودانی است که در بیان دیگر در همین لوح تصریح شده است، "أَرَادَ لَكُمْ الْحَيَاةَ الْبَاقِيَةَ." در بیان دیگر اهل عالم را به ورود به ملکوت دعوت کرده می‌فرمایند، "كَذَلِكَ يَا مُرْتَكِبٌ مَنْ أَرَادَ لَكُمْ الْحَيَاةَ الْبَاقِيَةَ."
- 2- اتحاد اهل عالم: "قَدْ أَتَى ل... اتِّحَادِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا."
- 3- رساندن ماهیان تشنه به بحر عذب فرات: "كُنْتُمْ حَيْثَانِ هَذَا الْبَحْرِ؛ لِمَ مَنَعْتُمْ"

- عن مبدئکم؛ إِنَّهُ یتموّجُ أمامَ وجوهکم اسرعوا الیه." ¹⁵
- 4- آزادی نفوس: "قد حبس جسدی لِعِتیقِ أنفُسِکم؛" "إِنَّهُ قد أتى مرّةً أُخری لخلاصکم یا أهل الانشاء." ¹⁶
- 5- حصول عزت اهل عالم: "قبلنا الذلّة لعزکم."
- 6- داخل کردن اهل عالم در ملکوت قدس الهی: "قد أتى جمالُ القدم باسمه الأعظم و أراد أن یُدخِلَ العالم فی ملکوته الأقدس."
- 7- چون انسانها برای نور خلق شده‌اند، مقصود از ظهور خارج کردن آنها از ظلمات است: "قد خلَقناکم للنور؛ ما نحبُّ أن نترککمُ النارَ أن اخرجوا یا قوم من الظلمات بهذه الشمس التي أشرقت من افق عناية الله."
- 8- مأوا دادن اهل عالم در ظلّ رحمت الهی: "قد أتى من السماء كما أتى أوّل مرّة و أراد أن یاویکم فی ظلال رحمته."
- 9- انسانها را حیات بخش عالم و عالمیان نمودن: "تعالیا لنجعلکمُ مُحیی العالم."

¹⁵ یادآور این بیان جمال مبارک در لوح جناب زین‌المقرّبین است، "مثل ناس مثل حوت است و مثل الواح الهیة ماء. اگرچه نسائم در مرور است و آنی منقطع نه، ولكن در ارسال الواح به قدر امکان تعویق جائز نه. چه که انتشار کلمات الله بین عباد ارواح جدیده منیعه مبذول فرماید."

¹⁶ درباره مقصود از آزادی در امر بهائی شاید این کلام دکتر داوودی وافی به مقصود باشد: "یک نفر بهائی وقتی مطیع قوانین و سنن و تعالیم حضرت بهاء‌الله است خودش را در دنیایی می‌بیند که در آن دنیا، در کلیات، هر کاری، هر امری، تکلیفش مشخص است. در جزئیات اعمال به حال خود رها شده است و همان ایمان کلی که دارد، و همان توجه کلی و تمسک کلی که دارد، او را در هر موردی محدود می‌کند به حدودی که می‌خواهد عمل بکند و می‌تواند عمل بکند. به همین جهت آزاد است حتی اگر قوای خارج از اراده او آزادی او را محدود بکند، چون توجهش را معطوف به عالم دیگری جز عالم مادی کرده، به همین جهت محدود کردن هم برایش رنج‌آور نیست ... وقتی این بند تعالیم را بگسلد تا به حال خود رها شود، آن وقت همین رها شدن به حال خود، او را به بندهایی می‌کشد که هر چه برای آزاد کردن دست و پای خود تلاش کند، همان تلاش، بند دیگری بر بندش می‌افزاید" (انسان در آئین بهائی، جلد اول، طبع 1987 کلمات پرس، ص 212 و 213).

10- تطهیر عالم از عصیان: اشتیاق جمال قدم به مصلوب شدن صرفاً به جهت پاک و طاهر شدن عالم از فساد و آلودگی اینگونه بیان گردیده است،
 "جسدى یشاقُ الصّليب و رأسى ینظرُ السّنان فى سبیل الرّحمن لیطهرّ العالم
 عن العصیان."